دستور العمل مختصر

مشتمل بر خلاصهٔ نود و پنج آئین برای عدالتهای دیوانی صدر و مفصل

A PERSIAN ABRIDGMENT

OF THE

REGULATIONS

Of the 5th of July, 1781,

FOR THE

MUFFUSSUL and SUDDER DEWANNY ADAULETS.

CALCUTTA,

AT THE

Hon'ble Company's Press,

M DCC LXXXIII.

براي توضيح اقتدار و حدود محكمات وكل لوازمات عدالتهاي ديواني صدر و مفصّل قرار يافت كه

آئينها مرقومه الذيل نفاذ يابد

آئينها جهت عدالتهاي ديواني مفصّل

آئين اول آنكه

محكمات عدالت مفصّل بدين تفصيل مقرر باشد

ميدني‌پور	راج‌هات	چترا	عظيم اباد	مهسي	در بهنكا
ناجپور	بهاكلپور	رنكپور	ناتور	سلطانوي	جهانكيرنكر
باقركنج	اسلام اباد	مرلي	كلكته	بردوان	مرشداباد

آئين دوم آنكه

در محكمات مزبوره از پيشتر كسانيكه حاكم صدرنشين اند بحال باشند و رجسترها يعني سررشته‌داران انكريز نيز در خدمات خودها برقرار مانند و در صورت خلو خدمت حاكم محكمهٔ از محكمات مفصّل كورنر

جنرل

درین مختصر هرجاکه لفظ زمیدار وغیره مرقوم است مراد آنرا از زمیدار و چودهري وتعلقدار و دیگر

قابض زمین باید فهمید و لفظ زمیداري وغیره .بهمین دستور

آئین چهارم آنکه

در عملهٔ محکمات مذکوره سواي چترا و بهاگلپور و اسلام اباد و رنگپور سررشتهٔ مردم ملکي همان قدر باشد که پیش ازین براي عدالت عظیم اباد و دیناجپور و مرشداباد و جهانگیرنگر و بردوان و کلکته بود مگر سررشتهٔ عملهٔ عدالت دیواني خورد مرشداباد و کلکته ازین خارج است *

آئین پنجم آنکه

هر حاکم عدالت مفصّل عملهٔ ملکي را بحسب سررشتهٔ مقرري تعئین و تغیر تواند کرد سواي نایب ناظر و سواي مردهه و پیادکان که ناظر در بحالي و برطرفي آنها مختار است و باید که ناظر محچلکا بقرار مبلغي موافق تجویز حاکم براي حسن عمل آنمردم بدهد و ماوراي آن حاکم را مقدور است که از منصفان وغیره عملهٔ ملکي نیز محچلکا بگیرد *

آئین ششم آنکه

در عدالتهاي دیواني مفصّل عظیم اباد و جهانگیرنگر و مرشداباد ضمیمهٔ سررشتهٔ قدیم سرزشته عمله موافق ذیل مقرر شود *

منصف

جنرل وکونسل شخصي را از نوکران اهل قلم کمپني که درجهٔ او کمتر از مدارج قدامت پنج ساله نباشد بان خدمت مقرر نمایند و بدون استعفاي حاکم مذکور یا وقوع تقصیري از و ازان خدمت معزول نکردد و در صورت خالي شدن خدمت سررشته‌داري انکریز کسي از نوکران اهل قلم کمپني بان مقرر شود و محکمات چترا و بهاکلپور و اسلام اباد و رنکپور باختیار عهده‌دار خراج باشد *

آئین سیم آنکه

هر حاکم عدالت بحضور کورنر جنرل وکونسل یا هر که از طرف ایشان براي کرفتن قسم نامزد شده باشد بمضمون ذیل قسم کرده دستخط نماید قسم میکنم که بي واهمهٔ و خوفي و بدون پاسخاطر احدي و ملاحظهٔ وعدهٔ یا امید مزدي بقدر مقدور و فهمید و تعقل خود جهت دعوئیکه روبکار شونده یا رجوع کشته یا مفروغ یافتهٔ عدالت من است از جانبي من جانبین قضیه یا از کسي دیکر عطیهٔ یا نذري از هر قسم که باشد خواه از نقود خواه از اجناس بتوسّط کسي یا بي توسّط نخواهم کرفت وایضاً کساني را که تحت امر من یا در نوکري خاص من اند در کرفتن هدیهٔ یا نذري بهر کونه که باشد نقداً یا جنساً بجهت دعوئیکه در عدالت من پیش آمدني است یا رجوع کشته یا مفروغ یافته باشد اجازت نخواهم داد *

آئین

مینمایم که براستي و تديّن لوازمات عهدهٔ پندتي اين محكمه نسبت بسوالاتيكه از طرف عدالت يا حاكمش مرقوم و مذكور شود بجاخواهم آورد و هرچه در شاستر است ظاهر خواهم نمود يا نوشته خواهم داد و سواي انچه سندش در شاستر باشد نخواهم گفت اگر بگويم مستوجب سزاي الشر باشم *

آئين هشتم آنكه

از لوازمات سررشته‌دار انگريز آن باشد كه حسب طلب حاكم ترجمهٔ كاغذات بزبان فارسي نموده تابع حكمش باشد و داروغه اهتمام مثل نمايد و مدد سررشته‌دار انگريز باشد و علانيتهٔ وخفيتهٔ درامريكه پيش عدالت است دخل نكند و حاكم كار هريك از عملهٔ عدالت برطبق راي خود مجوز و معيّن سازد *

آئين نهم آنكه

هر محكمهٔ مفصّل قوانين و احكام اختراع تواند كرد اما مي بايد كه بامهر آن محكمه و دستخط حاكم بصدر مرسول گردد و هرگاه رضاي گورنر جنرل و كونسل بحصول آيد در جميع عدالتهاي مفصّل بطريق دستور العمل جاري

منصف شش نفر في نفر پنجاه روپیه ——— ———	مقرره	سه صد روپیه
پیشکار یکنفر ——— ——— ———	مقرره	پنجاه روپیه
محرران براي منصفان شش نفر في نفر ده روپیه ———	مقرره	شصت روپیه
منشي یکنفر ——— ——— ———	مقرره	بیست روپیه
نایب منشي یکنفر ——— ———	مقرره	پانزده روپیه
بخشي یکنفر ——— ——— ———	مقرره	بیست روپیه
بهاي کاغذ و قلم و روشنائي ——— ———	مقرره	بیست روپیه

آئین هفتم آنکه

سررشته دار انکریز و داروغها و پیشکاران و مولویان و منصفان و سررشته دار فارسي و
منشیان و محرران بر سرعامه پیش حاکم باینمضمون بحسب حال خودها قسم و دستخط بکنند
منکه فلانم اقرار میکنم که بدیانت و امانت بکار خدمت فلان درین عدالت برطبق خوبترین دانست
و قابلیت خود خواهم پرداخت و پندتان بدینصورت اقرار و دستخط نمایند منکه فلانم اقرار
مینما

مذکور را حکم است که بهیچ وجه در اجرای کار عدالتها مخل نشوند و هرچند حکومت عدالتهای چتره
و بهاکلپور و اسلام اباد و رنگپور بدست صاحبان تحصیل این امکنه باشد اما برایشان لازم است
که انفاذ حکم عدالت را از اقتدار خدمت تحصیل بالکل جدا شمرده کار تحصیل را بحکم کمیتی خراج و
کار عدالت را بحکم گورنر جنرل و کونسل و عدالت صدر بپردازند و می باید که نقول جمیع کاغذات روداد
محکمات خودها بعدالت صدر ارسال نمایند و از محکمات امکنهٔ مذکوره بدستور عدالتهای دیگر اپیل
و نالش ثانی بصدر تواند رفت و در کل وجوه برطبق قواعد دیگر محکمات مفصل عمل کنند مگر این
فرق باشد که سررشتهٔ عملهٔ چهار مکان مذکور از سررشتهٔ دیگر عدالتها قلیل شود *

آئین سیزدهم آنکه

محکمهٔ هر عدالت مفصل خانهٔ وسیع باشد در انمکان که عدالت ازان نامیده شد و سه روز در
هر هفته و عندالحاجت زیاده ازان امور عدل و انصاف درانجا جاری گردد مگر در ماه بهادون و آسن
و اگهن و پوس بند شود و قانونی و حکمی و فیصلی سوای بروز عدالت و بر سر عامه بوجود نیاید *

جاري شود و وقتیکه این آئینها و دیگر قوانین و احکام از صدر در عدالت مفصّل برسد عمرو (؟) متعلقه از
انکریز تاریخ وصولش بران ثبت کند و نقول آن با دستخط حاکم در کتابي علحده نکاهدارد *

آئین دهم آنکه

از هر عدالت مفصّل فرد تعلیقهٔ رسوم بحسب حکم ششم اپریل سنه ۱۷۸۱ براي تجویز کورنر
جنرل وکونسل بصدر مرسول شود و از فردهاي مذکوره کورنر جنرل وکونسل یک تعلیقهٔ علحده تیار
نموده نقولش بجمیع عدالتهاي مفصّل خواهند فرستاد و حکام عدالتهاي مذکوره آنرا با ترجمهٔ فارسي
و بنکله بجاي منظر مردم بیاویزند و اکر کسي از عملهٔ عدالتهاي مفصّل مزدي یا رسومي غیر از انچه در
تعلیقهٔ مزبور مجوز شد بکیرد جرمانهٔ سه چند از و باز یافت کردد *

آئین یازدهم آنکه

حاکم هر عدالت مفصّل مهري بخط فارسي باسم آن عدالت نکاهداشته بکار برد *

آئین دوازدهم آنکه

انفاذ حکم جمیع محکمات مفصّل از اقتدار شاغلان تحصیل خراج مستثني باشد و شاغلان

چتره — درتمامي نواحي رام كڈه و پالامو وناكپور وكندي وكهرك ديه و چكي *

عظيم اباد - درتمامي سركارهاي شاه اباد و بهار و رهتاس *

مهسي - درتمامي سركار سارنك مشتمل بربانسي پور وسركار چنپارن مشتمل بر بيتيا *

دربهنكا - درتمامي سركار ترهت و سركار حاجي پور و درتمامي حصهٔ پورنيه كه بسمت مغرب نهر
كوسه است وحصهٔ ديار بهاكلپور كه بسمت شمال كنكا است *

ناجپور - درتمامي نواحي حويلي پنجره و ديناجپور ونواحي پورنيه سواي انچه بسمت مغرب كوسه
است و مالدوار وتمامي حصهٔ ناحيهٔ راجمحل كه بسمت مشرق كنكا است *

بهاكلپور - درتمامي حصهٔ ناحيهٔ راجمحل كه بسمت مغرب كنكا است و حصهٔ ناحيهٔ بهاكلپور كه در
جنوب كنكا است وناحيهٔ مونكير كه تمامش در جنوب كنكا است و پركنه‌هاي سلطان اباد
وامار كه بوسعت حاليهٔ كلكتري آمده سواي حصه‌هائيكه طرف شمال و مشرق كنكا است

رنكپور - درتمامي نواحي رنكپور مشتمل بر باهر بند و نواحي رانكاماتي و كهوڑاكهات و باجوها و سروپ پور
و پتلاده و بهيتر بند *

ناتور

آئین چهاردهم آنکه

امور یکه بعدازین تعلق بتجویز عدالتهاي مفصل خواهد داشت باین تفصیل باشد یعني هرگونه دعویها درباب زمیداریها وغیره و درباب خراجها و قرضها و حسابها وقول و قرارها وشرکتها و مبایعات و تمالیک منقول وغیر منقول و همگي مقدمات در بارهٔ تزویج وقومیت *

آئین پانزدهم آنکه

هرعدالت مفصّل را برتجویز مقدمات مرقومة الصدر مقدور باشد باین شرط که آن زمیداري وغیره متنازع فیه یا منشاءٔ دعوي یا مسکن مدعي علیه درابتداي قضیه واقع بناحیهٔ باشد که حکم عدالت مذکور بحسب مضمون ذیل بران نافذ شود *

آئین شانزدهم آنکه

* احاطهٔ انفاذ حکم جمیع عدالتهاي مفصّل باین تفصیل باشد *

میدني پور – درتمامي نواحي میدني پور و جلیسر *

راج هات – درتمامي پچپیت مشتمل برمحالات خوردش و درناحیهٔ بش پور *

و بطرف مشرق از چاندپور تا دریای شور رود میگهنه جاری است و حدود مغربش
سرحد شرقی نواحی بهوسنه و جسر تا دهنهٔ خلیج رایمنکل مشتمل بر جمیع جزایر متعلقهٔ
ضلع جهانگیرنگر و واقع بر کنارهٔ آن سوای پرگنهٔ سوندیپ و تعلقاتش *

اسلام اباد — در تمامی نواحی چاتگام و تپرا و پرگنهٔ سوندیپ مع تعلقاتش *

هگلی — در تمامی نواحی بهوسنه و شاه وجیال و جسر و در تمامی پرگنه‌های محمودشاهی و سعیدپور *

کلکته — در تمامی پرگنهٔ کشن نگر و چکلهٔ هوگلی مشتمل بر چکلهٔ هجلی و نواحی بیست و چهار پرگنه
و محمدامین پور *

بردوان — در تمامی چکله و پرگنهٔ بردوان مشتمل بر نواحی ست سیکا و تهانهٔ کتوه *

مرشداباد — در تمامی پرگنه‌های بیربهوم و راجشاهی سوای امار و سلطان اباد که در تنفیذ حکم عدالت
بهاکلپور ملحق است و ماورای سروپ پور و پتلاده و بهیتربند که در تنفیذ حکم عدالت
رنگپور داخل است و در تمامی پرگنهٔ فتحسنگه و جزو باقی ضلع مرشداباد که در جنوب پدا
است سوای بهوسنه و تهانهٔ کتوه و شاه وجیال *

آئین

ناتور — در تمامي قسمت سیلبرس مشتمل بر پرکنه‌هاي اصلي سیلبرس و باربکپور و چوکانو
و چوراه و بهار وغیره و دیتیا وغیره واتیه و بدهازو و کارکماري و سانکهني و در تمامي
حصه‌هاي ضلع سابقهٔ مرشداباد که طرف شمال پدا است که حصه‌هاي نامي قسمت مذکور
ناحیهٔ بهتوریه مشتمل بران جزو خورد که بسمت جنوب پدا است و پرکنه‌هاي پوکهریه
و رکن پور و لشکرپور و چندلايُ و جهانکیر پور و کالي کانو و طاهر پور و منیده و هتندا و
فتح جنک پور و منکوار و قاسم پور و کهر با مع دیکر حصه‌هاي تقسیم مزبور که تفصیلش
مرقوم نشده و واقع بطرف جنوب پدا است سواي ملحقات احاطهٔ تنفیذ حکم رنکپور *

سلطانوي — در تمامي ساهت و جزو ضلع جهانکیرنکر که در شمال برهم پتر و تیتاس است *

جهانکیرنکر — در تمامي جزو ضلع جهانکیرنکر که حد شمالي آن رودهاي تیتاس و برهم پتر و حد شرقي تپرا
و چاتکام و حد غربي رود میکهنه تا چاند پور و بعد ازان بکوشهٔ مغرب و شمال کالي کنکا و
پدا تا بهوسنه و باز بطرف مغرب تعلقات شرقي محاط عدالت دیواني ناتور است *

باقرکنج — در تمامي جزو ضلع جهانکیرنکر که بطرف کوشهٔ شمال و مشرق آن پدا و کالي کنکا است

آئین نوزدهم آنکه

هرگاه در قضیه که در باب ارث و خلافت زمیداري وغیره باشد مدعیان متعدد شوند عدالت مفصل را

مي باید که دگري و فیصل بنهجي کند که موافق آئین دین آنها حق بهریکي عاید گردد *

آئین بیستم آنکه

دعوئیکه اصلش قبل از نوزدهم ماه اکست سنه ۱۷۶۵ عیسویه پیدا شده در عدالتهاي مفصل

مطلقاً شنیده نشود و دعوئیکه دوازده سال از ابتدایش بي مخاصمه گذشته باشد نیز مسموع

نگردد مگر درصورتیکه مدعي باثبات رساند که خود درعرصهٔ مذکوره مواخذه کرده و مدعي علیه اقرار نموده

بود یا اینکه خود پیش عدالتي که حکمش بران نافذ بود دعوي کرده بود و از باعث صغرسن یا

دیگر موجب واقعي بحق نرسید و ایضاً دعوي برزمیداري یا دیگر قابض زمین مالگذاري جهت

زر قرض و مانند آن که تعلق از سلف او دارد استماع نکند مگر درصورتیکه ثابت گردد که زر مذکور

درخراج آن زمیداري وغیره داخل سرکار گردیده است و مي باید که عدالت مفصل برکسي

زمیدار وغیره صرف باعتماد تمسکي و دستاویزي بي اثبات اینکه اصل زر قرضه نقد رسانیده شده

دگري

آئین هفدهم آنکه

اگر جهت زمیداري وغیره که در سرحد یا نزدیک سرحدیکي از عدالتهاي مفصّل واقع است منشاء دعوي پیدا شود یا دیگر بناي مخاصمه بحالت مذکوره بوجود آید یا مسکن مدعي علیه بهمین صورت باشد وقضیه در محکمهٔ دیگر که سرحدش نزدیک سرحد آن عدالت که تعلقش بان بیشتر است برپا کرده آید بران محکمهٔ دیگر لازم است که باوجود اینمعني بتجویز وفیصل قضیهٔ مسطور برضابطهٔ جاریه بپردازد وبهیچصورت جایز نیست که بعد ارجاع دعوي بیک عدالت که حکمش بران نافذ است محکمهٔ مفصّل دیگر استماع همان دعوي بکند بلکه بمجرد اثبات اینصورت اگرچه انفاذ حکم هر دو عدالت باهم جاري باشد قضیهٔ ثانیه را ڈسمس و ناشموع نموده خرچه از مدعي باید گرفت *

آئین هیزدهم آنکه

بمقتضاي این آئینها عدالتهاي مفصّل را جهت استماع قضیهٔ در باب مالواجب سرکار مقدور نیست چه اگر براي امریکه تعلق بداد وستد خراج دارد قضیه خواه از طرف اعلي بادني خواه از ادني به اعلي واقع شود تجویز و انفصال آن از اقتدار عدالتهاي مفصّل خارج است *

آئین

قبل تاریخ مزبور سه روپیه دو آنه و بعده دو روپیه و بخویکه سود مزبور دلوانی کرده ذکری نکنند و در صورتیکه کسی سود زیاده از اندازهای مرقوم قبل تاریخ مسطور یا بعدش نویسانیده بگیرد بالکل سود ندهاند و اگر بحیکه قصد ابطال این آئین کرده باشد مسطلقاً ذکری برای مدعی نکنند بلکه مقدمه را نامسموع کرده خرچه از مدعی بدهاند *

آئین بست و دوم آنکه

برتمسکی که بعد تاریخ مذکور مرقوم گشته بی شهادت اینمعنی که بحضور دو گواه دستخط و حواله نموده شد ذکری ندهند مگر وقتیکه ادای زر تمسک باثبات درست رسد بهرحال این حکم بر هندوی و امثال آن نیست که فیصله اش بدستور این ملک باید کرد *

آئین بست و سیوم آنکه

عدالت مفصّل کلکته بر استماع دعوی زمینها و غیره مملوکات که اندرون سرحد شهر مذکور است و هرگونهٔ دعوی برکسیکه در وقت پیدا شدن قضیه یا بعد ازان ساکن یا مقیم شهر مزبور شده باشد اختیار ندارد مگر مقدمهٔ تزویج و قومیت که زر در مدعا یا ذکری آن نباشد میتواند شنید و احاطهٔ

شهر

دکري نکند و نيز سود زياده از في صد هشت آنه سالانه لغايت محلي که بعد دکري است از زميدار وغيره نخواهد نو ادای اصل و سود سال بسال باقساط مناسب باشد و رسانيدن زر دکري از زميدار وغيره بدين نهج باشد يعني حاکم نقل دکري بمدعي بسپارد تا بکميتي خراج بگذراند و کميتي مزبور بعرصهٔ سه ماه قسط اول اداکناند چه اگر زميدار وغيره مشاهره وارد نقد بدهاند والا جزوي از زميداري برابر آن قسط بفروشاند وايضاً بر تمسک وغيرهٔ زميدار وغيره هم بعد غرهٔ اکست سنه ۱۷۸۱ عيسويه بدون اينکه بايماي کميتي خراج که يادداشت آن در دفترخانهٔ قانونکو داخل شده باشد دکري نکند و نيز اگر تمسک وغيره بنام کسي از قوم فرنگ که درکار تحصيل يا عدالت است يا از مردم ملکي که تعلق بکارهاي مزبوره دارد بوده باشد خواه يادداشت آن داخل شده يا نشده دکري ننمايند

آئين بيست ويکم آنکه

عدالت مفصّل درقضايا که منشاء دعوي آن پيش از تاريخ بيست و هشتم ماه مارچ سنه ۱۷۸۱ عيسويه يا که بعدازان باشد دکري سود زياده از اند از هائيکه مذکور ميشود نکند يعني براصل که زياده از صد روپيه است پيش تاريخ مذکور في صد در ماه دو روپيه و بعده يکروپيه و بريکصد وکم ازان

تا بجاآوردن دکری که صادر شود محبوس دارد و بعد جواب مدعي عليه مدعي رد جوابش در مثل
آینده بنماید و مدعي عليه همانروز رد آن کند اما در هردو رد جواب مضمون تازه نشود اکر مدعي
یا مدعي عليه چیزیکه در سوال و جواب ضروراست از سهو فروکذاشته باشد عدالت اجازت دهد که
ملحق استغاثه یا جواب اصل نماید و طرفین جواب ثاني و رد آن بقاعدهٔ مرقومه بکنند اما زیاده
از یک الحاق نباشد و درصورتیکه مدعي عليه جواب ثاني بروقت ندهد رجستر بجای او نوشته بدهد
بعده چون قضیه قریب بانفصال رسید عدالت هشت روز پیشتر طرفین را خبرداده بروز معین
بسوکند جانبین اکر راضي شوند امور مقدمه را تحقیق نماید و اکر کواهان آورده باشند بقسم از انها
استفسار کند وطریق حاضرکردن کواهان بدینوجه باشد یعني حسب درخواست جانبین سمن
بنام کواهان توان فرستاد سواي بنام زن ملکي که پرده نشین باشد و اکر کواه براي دادن کواهي
که احتیاج آن درقضیه بسوکند ثابت شده بروز معین حاضرنشود یا اباي شهادت کند ناظر بحکم
عدالت تا پنجروپیه جرمانه از وکرفته تا اداي شهادت درحبس دارد درصورتیکه کواه در آمد و رفت
نخرج کردد عدالت از آرندهٔ کواه خرچهٔ مناسبش دهند و اکر در ادائي آن قصور افتد از فواید

شهادتش

شهر مسطور از پل ونالهٔ باغبازار وشام بازار و خندق مرهته و رستهٔ که قرین آنست تا مغرب

راه کالي کهات ونالهٔ گوبندپور وکنارهٔ رود کنکا محدود است *

آئین بست و چهارم آنکه

هیچ عدالت مفصّل را مقدور نیست که در مستوجبات سزا و متعلقات تجویز عدالت

فوجداري حکمي بکار برد مگر بجهت تحقیر عدالت وکذبات حالف که بعد ازین مذکور خواهد شد *

آئین بست و پنجم آنکه

هرگاه شخصي یا وکیلش در محکمهٔ مفصّل براي امریکه تعلق بان دارد استغاثه نماید عدالت طلب چتهي

مشتمل بر خلاصهٔ استغاثه بنام مدعي علیه صادر کند و ناظر یا کسي از طرف او نقلش بمدعي علیه

رساند و جبراً اورا حاضر کند والا کفالت بقرار مبلغ بحسب حکم عدالت جهت احضارش بگیرد

و بروز معین طلب چتهي ناظر بر پشت آن کیفیت بعمل اوردنش نوشته بازآرد و اگر

مدعي علیه حاضر شود عدالت روزي بجهت جواب مقرر نماید و هرگاه مناسب باشد مهلت هم بدهد

و براي جواب دادن بروز معيّن واطاعت عدالت کفالت مدعي علیه تواند گرفت و اگر کفالت ندهد

پرده نشین باشد سه کس از قوم دایه را بدین مضمون که من بکار این امانت بصدق و دیانت خواهم پرداخت سوکند خورانیده برای کرفتن سوکند یا اقرارنامه و تحقیق سوالات از طرف متخاصمین نزدش بفرستد و همچنین اکر کواه در احاطهٔ عدالت دیکر بفاصلهٔ زیاده از پنجاه کروه ساکن باشد بنام حاکمش خطی بمهر عدالت نویسد که ازان کواه بحسب حلفش سوکند یا اقرارنامه کرفته و تحقیق سوالات از طرف جانبی یا جانبین قضیه نموده و شهادتش با دستخط نویسانیده بفرستد و هرکاه استماع تقریرات جانبین و کواهان شده باشد حاکم عدالت دکری نماید واکر دکری متضمن ادای زر باشد قسطبندی تواند کرد و در قرضه اکر مبلغ سود زیاده از اصل کشته اختیار دارد که تا نصف اصل واکذارد یا هرکاه از نصف اصل زاید شد تا مقدار ربع کم کند و بنام کسی که دکری برای او شده حکم ادای خرچه بحسب تجویز خود نماید و اکر دکری زمیداری وغیره برای مدعی شد تعمیلش باقباض آن زمیداری وغیره و اکر املاک دیکر است برسانیدن آن املاک کنند والا قیمتش از روی فروش زمین و خانه لاخراج و املاک دیکر بطریق حراج یا از روی حبس و اکر ضرور باشد باجتماع هردوصورت وصول نموده بدهند و هرکاه دکری در باب زمیداری وغیرهٔ مالکذاری باشد حاکم در

عرصهٔ

شهادتش محروم ماند بلکه تاوقت اداي آن بعد اصدار دکري در حبس انداخته شود بشرطیکه افلاسش
بقسم ثابت نشده باشد ، وعدالت فریقین را در صورت مرقومه وکواه را قسم موافق ادیان آنها
بخوراند مکر کواهي را که بر زعمات این ملک قسم مناسب نیست معاف نماید بشرطیکه بر اقرارنامهٔ
بدین مضمون دستخط کند یعني اکر بمذهب هنود باشد چنین نویسد که سوالاتیکه درین قضیه از
من پرسیده خواهد شد جواب آن براستي و درستي برطبق حقیت خواهم داد و سواي حرف حق
دیکر نخواهم کفت اکر سواي حقیت چیزي دیکر اظهار کنم سزاوار تعذیب الشر باشم واکر کواه
محمدي باشد باین عبارت نویسد که من بصدق وصفا بحضور قادر بی چون تعهد وقسم میکنم که
جواب هر سوالي که از عدالت بمن پرسیده شود نسبت بقضیهٔ که الحال پیش عدالت رجوع
است بامانت و دیانت و بي طرفداري برطبق حقیت خواهم نمود و درصورت مذکور همین اقرارنامه
معتبر خواهد بود و بوقت تجویز قضیه هر کاغذ روبکار و هر بینهٔ نوشته بر سر علامه وا نمود شود و
عند المباحثه بسوکند کواهان برقاعدهٔ مرقومه باثبات رسد و جهت تشخص هر کاغذ روبکار علامت بران
کذاشته آید و تاریخ خواندنش نیز بر ظهرش و هم در دفتر عدالت مرقوم شود اکر کواه زن

پرده

آئین بست و هفتم آنکه

هرکاه دعوي زیاده از صد روپیه نباشد حاکم عدالت بجانبین تواند فرمود که در مثل آینده ثالث مقرر نمایند اکر ازینمعني اباکنند حاکم شخصي معتبررا نزدیک مکان دعوي بثالثي مقرر تواندکرد و ثالث مذکور فیصلهٔ خودرا بروز معیّن پیش حاکم بیارد و حاکم آنرا نظر ثاني و اصلاح نموده برطبق آن دکري نماید *

آئین بست و هشتم آنکه

عدالت مفصّل میتواند که بحسب عدل دراثناي قضیه احکام دیکر اختراع کند *

آئین بست و نهم آنکه

هرکاه مدعي علیه بدرخواست مدعي محبوس کردد حاکم جهت مدعي علیه خوراکي که زیاده از چهار آنه وکم از یک آنه في یوم نباشد مقرر فرماید که مدعي معرفت ناظر رسید کرفته برساند قسط اول في الفور و دیکر اقساط پیش از ابتداي هرماه اداشود واکر مدعي درینمعني مهلت یکماه نمود ناظر بحاکم خبر نوشته دهد و حاکم کاغذ اعلام بزبانهاي ملکي برمنظر عام عدالت خانه بچسباند مضمونش اینکه

اکر

عرصهٔ بکهفته نقل دکري را بدستخط خود و مهرعدالت باخلاصهٔ مختصر و نام قابض سابق زميداري

وغيره بحضور کورنرجنرل وکونسل ارسال نمايد *

آئين بيست وششم آنکه

درعدالتيکه منصفان باشند اکر مقدمه زياده از دو صد روپيه سکه نباشد حاکم بطرفين ايماء فرمايد

که بالاتفاق بيک ثالث يا منصف رجوع آرند اکر دريمعني اتفاق نکنند يا که ثالث از پرداخت آن

اباکند يلي از منصفان عدالت را بان کار مامور سازد و هرکاه مقرّر شد حاکم نقل استغاثه باتفويض

نامهٔ مختصر بدستخط خود بفرليد و درحاضر ساختن و سوکند خورانيدن بجانبين وکواهان همان سبيل

که درعدالت باريست مرعي شود و هرکس که اباکند يا تقصيري نمايد يا بتحقير منصف پردازد برو

جرمانه و سزا نوعيکه نزد حاکم مي شد بعمل آيد و ثالث فيصله نموده بروز معيّن آنرا باصورت مجمل

قضيه بدستخط ومهر خود بحاکم سپارد وحاکم بعد نظرثاني واصلاح آنرا دستخط نموده مطابق آن دکري

کند و ثالث بعدازان تمامي کاغذات وصورت واقعات که در پيش او دران قضيه کذشته بدست

سررشتدار انکريز حواله نمايد که در دفاتر عدالت محفوظ خواهد ماند و اعمال دکري مسطور بقاعدهٔ

مستمره شود *

بامسموع کردد مکر اینکه عذر مسموع و مقبول آرد وخرچهٔ مدعي علیه از مدعي کرفته شود در صورتیکه مدعي علیه حاضر ضامني داده حاضر نشود یا اباي جواب کند مدعي اختیار دارد که دعوي برضامنان نماید و هرچه برمدعي علیه واجب الادا باشد بکیرد یا قضیه برمدعي علیه بنهجیکه برمدعي علیه غیر حاضر یا اباکننده بعمل مي آید جاري تواند کرد *

آئین سي و یکم آنکه

هرکاه زمیدار وغیره یا کسي شاغل کار خراج تحت کمیتي یا زیر صاحب تحصیل و یا زن پرده نشین مدعي علیه کردد حاکم عدالت طلب چتهي و دیکر امر جبري برو صادر ننماید مکر بجاي آن سمن یعني کاغذ طلب سهل اصدار کند متضمن براستحضار مدعي علیه یا وکیلش بروقت معیّن و کاغذ مذکور بنام ناظر مرقوم شود و مشتمل شود برخلاصهٔ دعوي و اعلام اینکه اکر مدعي علیه در وقت معیّن حاضر نشود یا جواب ندهد یا تقصیري دیکر کند عدالت باستماع وفیصل مقدمه نوعي خواهد پرداخت که کویا آنکس حاضر شده جواب داده باشد و نیز در سمن مزبور باشد که یک نقل آن بچنان مدعي علیه یانوکر معتبر چنان زن مستوره بسپارد و ناظر در انفاذ آن جبر نکند و بروز معیّن احضار مدعي علیه

اکر مدعي بعد این تاریخ در عرصهٔ یکماه اقساط باقیه را مع مواجب آنماه ادا نکند مدعي علیه از حبس خلاص خواهد کشت اکر مدعي براعلام مذکور عمل نکند عدالت مدعي علیه را از حبس برهاند *

آیین سیم آنکه

در صورتیکه بر مدعي علیه طلب چتهي صادر شده و خبر متواري شدنش معرفت ناظر رسید باید که حاکم کاغذي بزبان فارسي و بنکله بر منظر مردم در عدالت خانه بچسپاند مشتمل بر نقل طلب چتهي و اعلام اینکه اکر شخصي مذکور بفلان روز که کم از ده روز نباشد حاضر نشود عدالت بي حاضر شدن و جواب دادنش باستماع و فیصلهٔ قضیه خواهد پرداخت و عدالت حکم صادر کند که نقل طلب چتهي و اعلام نامه در انموضع که مدعي علیه در آخر ساکن بوده برده سه روز متفرق در عرصهٔ مذکور منادي کنند و ناظر تفصیل منادیها بر پشت حکم نوشته باز آرد که داخل دفتر کردد اکر مدعي علیه بالاعلام نامه حاضر نشود یا کسي مدعي علیه با جاری شدن طلب چتهي رجوع نیارد یا از جواب ابا یا تقصیر دیکر کند یا بر صدق استغاثه مقر شود عدالت صرف باظهارات مدعي و شهادات کواهانش وا رسیده دکري کند و اکر مدعي در عرصهٔ شش هفته لوازم اجراي قضیهٔ خود کاهي تغافل نماید آنقضیه

نامسموع

مامور است دراجراي امر عدالت مفصّل مانع و مزاحم شود عدالت را بايد که بروسمن فرستد واکر زميدار وغيرهٔ مذکور متواري شود نوعيکه دران باب موکد شد بعمل آيد واکر حاضر شده جواب ندهد يا بعد استماع جواب و شهادت کواهانش جرم مذکور بروثابت شود عدالت دکري وقضا کند که از زميداري وغيرهٔ خودش از وقت صدور دکري اخراج شود وحق و علاقهٔ او يا وارثانش بران نماند واکر مزاحم مذکور شاغل کار تحصيل است جرمانهٔ که زياده از دو هزار روپيه سکه نباشد برو مقرر تواند کرد وآن جرمانه را بطور زر دکريها ديکر وصول نمايد و زميدار وغيرهٔ مزبور را و نيز شاغل تحصيل مسطور را جايز است که اکر جرمانه از يکهزار روپيه سکه زياده باشد درعرصهٔ سه ماه بعد دکري بعدالت صدر اپيل کند واکر زميدار وغيرهٔ مذکور درانمدت اپيل نکند عدالت فوراً نقل دکري وصورتحال قضيه پيش کورنر جنرل وکونسل ارسال نمايد اما چنين زميدار وغيره بدون حکم کورنر جنرل وکونسل متضمن اثبات دکري و صورت تعميلش وتعين شخصيکه زميداري وغيره باو تفويض شود ازان زميداري وغيره اخراج نکردد وکورنر جنرل و کونسل ميتوانند که دکري را جاري کنند يا اخراج مزبور را بمبلغيکه براي آن جرم مناسب دانند تبديل کنند و هرکاه يکي ازين دو

معني

کیفیت عمل یا عدم عملش بر پشت نوشته باز آرد   واکر چنان مدعي علیه حاضر شود بر سمیکه

در قضایاي دیکر بعمل مي آید عدالت باجرا واستماع وفیصل قضیه بپردازد   واکر زمیدار وغیرهٔ مذکور

و نوکر معتبر زان مسطور متواري کردد منادیها وغیره بقاعدهٔ ماسبق بکنانند و درصورتیکه بعد اینهمه

حاضر نشود یا در جواب دادن تغافل و ابا نماید یا تقصیر دیکر کند یا برصدق استغاثه معترف کردد

عدالت صرف باظهارات مدعي وشهادات کواهان اوغور نموده نوعیکه درحاضر شدن و جواب

دادن مدعي علیه میکرد دکري وقضا نماید *

آئین سي و دوم آنکه

هرعدالت مفصّل را اقتدار است که هم درحدود خود وهم دراحاطهٔ هرعدالت مفصّل طلب چٹهیها

وسمنها و دیکر هرکونهٔ احکام چه بنام جانبین وچه بنام کواهان وغیره صادر کند و بعمله نیز مقدور است

که اجراي احکام مذکور کنند بي آنکه ممانعت از کسي شود *

آئین سي و سیوم آنکه

اکر زمیدار وغیره یا دیکر شخص ملکي که درکار خراج تحت کمیتي یا زیر صاحب تحصیل مشغول و

مضمون خورد که من بعدالت خبر صادق و درست در جمیع امور که از طرف عدالت برذمهٔ من شد خواهم داد و از جانبي منجانبین مزدي و اجرتي سواي انچه از طرف عدالت مقرر شده نخواهم کرفت و امین صورتحال را دستخط کرده بروز معیّن داخل سازد که نسبت بامور مفوّضهٔ او بجاي کواهي پذیرا شود و عدالت محنتانهٔ امین از شخصیکه دکري برو شده بدهاند و آن ضمیمهٔ خرچه شود اما احتیاط رود که بهیچوجه زیاده از ضرورت نباشد *

آئین سي و ششم آنکه

درهمه قضاياي حسابها و شرکتها وقرضهاي پیچ در پیچ ومشتبهات عقود مبایعات وقصور در تعمّل تعهدات حاکم عدالت بجانبین صلاح دهد که بالاتفاق بثالث رجوع آرند که بي رسومي و مزدي انفصال کند وفیصلنامه اش دکري عدالت کردد اما تقرّر او باختیار جانبین باشد و باید که حاکم مردم معتبررا بلاجبر درینکار ترغیب دهد ونوکران خود و عملهٔ عدالت را غیر از منصفان ثالث شدن ندهد *

آئین سي و هفتم آنکه

در جمیع قضاياي خلافت و وراثت ومناکحت وقومیت وغیره که تعلق بضوابط دیني دارد قرآن

نسبت

معني دريكماه بعدارسال دكري بعمل نيايد دكري مسطور بر زميدار وغيرهٔ مرقوم ابداً ناقد خواهد بود و عدالت حكم كند كه زميداري وغيره قرق شده تاوقتيكه كورنر جنرل وكونسل تفويضش بكسي ديكر نفرمايند بامين مقرر كردهٔ عدالت حواله شود و چون بكسي تفويض فرموده باشند برامين لازم است كه بعد وضعات ضروريهٔ اخراجات ومحنتانه اش كه مجوّز عدالت شود باقي محاصل رابآنشخص برساند *

آئين سي و چهارم آنكه

سررشته دار انكريز هرعدالت مفصّل دفتر قضايا نكهدارد و دران هرقضيه كه براي تجويزش روزي معيّن شد ثبت يابد و درانروز يا بعد هرقدر زود كه فرصت شود بترتيبيكه ثبت يافته جهت تجويز بطلبد واكر ممانعت درميان نباشد عدالت نوبت بنوبت بانفصال هريك پردازد وفهرست قضايا و روزهاي تجويزش داىماً درعدالت خانه بمنظر عام چسپانيده شود *

آئين سي و پنجم آنكه

در هرصورت تنازع ملكيت زمين و خانه وحدود آن عند الحاجت امين معيّن شود و سوكند باين

مضمن

بعدالت دیگر که از روی این آئینها قضیه متعلق بان میشود اصل نالشنامه و سوال و جواب وغیره واقعات قضیه بامهر عدالت و دستخط خود بجنس بفرستد وحاکم آنعدالت دیگر را اقتدار است که قضیه مزبور را جاری سازد بنوعیکه اگر اصلاً پیش او برپامیشد میکردی وکاغذات مذکوره نیز در دفاتر خود داخل کند چنانچه طرفین را حاجت گذرانیدن نالشنامه و جواب و ودیعت نو نباشد اما اصل ودیعت درعدالت اول بماند و بعده بعدالت صدر ارسال یابد *

آئین چهلم آنکه

بی آنکه رشوت یا طرفداری صریح از روی سوگند دوگواه برثالث ثابت شود فیصلهٔ او درعدالت مفصل تغیر نیابد *

آئین چهل و یکم آنکه

اگر کسی برسرعامه تحقیر عدالت کند حاکم اختیار دارد که نظر براحوال او از تقرر جرمانه تاصدروپیه وحبس او تا ادایش یا صرف از حبس که زیاده از یکماه نباشد تنبیهش نماید *

آئین

نسبت بمحمدیان و شاستر نسبت بهنود مرعي باشد و براي فتوي مولوي و پندت حاضر باشند *

آئین سي و هشتم آنکه

حاکم عدالت مفصّل سواي درصورتهائیکه درین آئینها مندرج است از عملهٔ عدالت یا از هرکس که باشد صورتحالي براي دکري نگیرد اما در اموریکه تعلق بشرع محمدي یا شاستر دارد حاکم را جایز است که از مولویان و پندتان صورت قضیه نوشته و دستخط نموده سوال کند و مولوي یا پندت جواب بر مان کاغذ مع تاریخ صدور سوال وگذراندن جواب بادستخط نام خود نوشته دهد و عندالاحتیاج کاغذي دیگر بان وصل کند *

آئین سي و نهم آنکه

هرگاه دریکي از شش عدالت سابق که عظیم اباد و پورنیه و مرشداباد و جهانگیرنگر و بردوان و کلکته باشد پیش از انکه ضوابط نو که بتاریخ ششم اپریل سنه ۱۷۸۱ درکونسل گذشته بعدالت مذکور معلوم گردیده قضیهٔ که تاآنوقت تعلق بانعدالت داشت برپاشده استماع گواهي بعمل آمده باشد حاکم بانفصالش تواند پرداخت و درصورتیکه استماع شهادت نشده باشد حاکم را باید که فوراً

بعدالت

یعني تا هزار روپیه [illegible] — في صد [illegible] — پنج روپیه

تا پنجهزار روپیه [illegible] — في صد [illegible] — چهار روپیه

تا ده هزار روپیه [illegible] — في صد [illegible] — سه روپیه

و بعد ده هزار روپیه [illegible] — في صد [illegible] — دو روپیه

و در دعاوي زمین تشخیص آن بحسب جمع باشد یعني براي زمین لاخراج بحساب ده برابر حاصل سالانهٔ آن و براي زمین مالکذاري یک سالهٔ آن اما اکر بلکي امجا مطلوب استغاثه است براي مستغیث دکري شود ضمیمه خرچها مبلغ برابر و دیعت نیز براي او دکري کردد واکر حصهٔ مدعاي استغاثه فضل شود باندازهٔ همان حصه باخرچه ضم کرده دکري کند و مبلغ مذکوره بقاعدهٔ مقررهٔ زر دکریها وصول کرده آید *

آئین چهل و پنجم آنکه

اکر از روي سوکند مدعي و دو کواه معتبر برصدق سوکندش ثابت شود که مدعي سواي مقدار ودیعت بعد اداي قرضهاي خودش بیش از صد روپیه سکه ندارد حاکم عدالت براي ودیعت

آئین چهل و دوم آنکه

اکر کواه یا کسي دیکر قصداً و رشوتاً در کار عدالت سوکند بدروغ خورد حاکم فوراً بحبس مضبوط اندازد و زود بعدالت فوجداري آنضلع مع کواهي اثبات جرمش و شکایت آن باد ستخط خود بفرستد تا بحسب شرع تنبیه کردد *

آئین چهل و سیوم آنکه

هرکاه کسي درعدالت مفصّل قضیه شروع کند و پیش یا بعد تمام شدنش قضیهٔ دیکر در عدالت مفصّل دیکر بهمان جهت شروع نماید یا کسي قضیهٔ هرزه ودل آزار یا بي اصل برپا کند حاکم آنرا نامسموع کرده خرچه بتجویز خود مقرر کند وعلاوهٔ آن مدعي را بحبس مضبوط که زیاده از یکماه نباشد مقید تواند داشت والا بحسب جرم و احوال او بالم جسمي که زیاده از بست ضربت بیت نباشد حکم تواند داد *

آئین چهل و چهارم آنکه

رسومي از قبیل چوت و دستوره و پنچوتره و اطلاق وغیره بهیچ تقریب کرفته نشود و در ابتداي هرقضیه ودیعتي از مدعي بدین تفصیل کذرانیده آید *

یعني

آئین چهل و هفتم آنکه

هر نالشنامه متضمن موجب استغاثه باشد و اکر براي زمینداري وغیرهٔ لاخراج است بر محاصل سالانهٔ آن و اکر مالکذاري است بر جمع آن مشتمل شود و در همه ابواب دیکر متضمن مبلغ واندازهٔ نقصان مدعي شود مع نام مدعي علیه و زمان پیدا شدن بناي دعوي و دستخط مدعي یا وکیلش و نیز دستخط حاکم عدالت مع رقم و تاریخ رسیدنش بران ثبت کردد و محرري آنرا در جلد علیحده درج کند و بغیر از وي بکسي دیکر سپرد نکردد و تمام جواب وسوال و رد و بدل هر قضیه محض بزبان فارسي یا بنکله ترقیم یابد *

آئین چهل و هشتم آنکه

هر طلب چتهي وسمن وامر دیکر و هر حکم عدالت بزبان فارسي و بنکله نوشته شود ومهر عدالت و دستخط حاکم بران ثبت کردد *

آئین چهل و نهم آنکه

اکر کاغذ شهادت در قضیه کذرانیده شود و پیشتر عدالت نامنظور افتد حاکم برپشتش لفظ نامنظور

مذکوره و خرچه و رسوم که لازم شدنی است مالضامنی بگیرد یا بحاضرضامنی دوکس معتبر اقرار حاضر بودن از مدعی بگیرد اگر مالضامنی دهد و بضدش ذکری شود حاکم ودیعت و رسوم و خرچه بسررشته‌دار انگریز اداکناند درصورتیکه حاضرضامنی داده بضد مدعی ذکری شود حاکم اگر آن قضیه را هرزه و دردسر عبث پندارد و مدعی ودیعت و رسوم و خرچه ادانکند مدتیکه بیش از سه ماه نباشد بحبس مضبوط نگهدارد و اگر حاضرضامنان حاضر نسازند یا مبالغ ودیعت و رسوم و خرچه نشان ننمایند آنهارا درمحبوسخانه تامدتیکه بیش از سه ماه نباشد اندازد و مدعی که محبوس شده بعد انقضای حبس از خرچه مبرّا شود و اگر ذکری برای مدعی شود مبلغ ودیعت ضمیمه خرچه گردد و مدعی را باید که بعد عمل ذکری آن مبلغ ضمیمه را بعدالت رساند و من بعد حساب آن زر مثل حساب ودیعتها فیصل یابد *

آئین چهل و ششم آنکه

استغاثهٔ مدعی و جواب مدعی علیه سوای از انها یا وکیل آنها که وکالتنامه‌اش بادستخط ومهر موکل له بحضور دوگواه چسپانیده داخل دفتر شده باشد گرفته نشود *

استغاثه و جواب و رد جوابهاي جانبين و هر شهادتنامه و كاغذ روبكار و غيره كه در اثناي قضيه داخل

دفتر شد باعلامات و رقوم كه در حين مثل بر پشت كاغذ مينوليسند مذكور شود و محاضر بترتيب تجويز

قضايا رقم نموده در عدالت داشته شود بدين قاعده يعني در آخر هر قضيه عرضي و جواب و تمامي

سوال و جواب جانبين و هر چه در كواهي بكار آمد و كل احكام عدالت باصورت و اقعاتش بترتيب يكه

بعمل آمده و دكري و حكم تعميلش با كيفيت آن و تمامي وقايع كلهم بر طومار كاغذ پركار بر خلافيكه عرضي

و سوال و جواب اصلاً مرقوم كرديده بود نكارش يابد اما بهر صورت مي بايد كه احكام و روداد هاي عدالت

بفارسي ثبت شود و اكر شهادتنامه و كاغذ روبكار بزباني غير از فارسي و بنكاله باشد مع ترجمهٔ

بفارسي نقل شود و محضر مذكور بمهر عدالت و دستخط حاكم مزيّن كردد و دستخط سررشته دار فارسي

در پائين نموده آيد و بهمين وجه بذمهٔ سررشته دار انكريز محفوظ ماند و نقل آن بمهر عدالت و دستخط

حاكم با دستخط سررشته دار فارسي در هر عدالت مفصّل منظور شود *

آئين پنجاه و دوم آنكه

حاكم هر عدالت مفصّل روز نامچهٔ مجملي در انكريزي متضمن نامهاي مدعي و مدعي عليه و مضمون

قضيه

نامنظور بانام قضیه و آرندهٔ آن و تاریخ نامنظور شدنش بنویسد من بعد یاد داشت مشتمل

بر موجب عدم پذیرائی آن ملحق ساخته دستخط نموده بگذرانندهٔ آن باز رساند *

آئین پنجاهم آنکه

سوای هر دکری عدالت متفصل تفصیل نامهای گواهان و کاغذات روبکار که دکری مبنی بران است

مرقوم شود و حاکم مهر عدالت و دستخط خود و تاریخ اصدار دکری بران ثبت نماید و در وقت صدور

دکری یا وقت دیگر که معین شود حاکم یا سررشته دار انگریز نقلش بمهر عدالت و دستخط حاکم و تاریخ

سپردنش بقلم رجستر بر پشت نوشته بهر دو جانب یا وکلای ایشان بر سر عامه تفویض کند و

اگر نگیرد در پیشش گذارد و تاریخ تفویض یا پیش گذاشت مذکور بدستخط رجستر بر حاشیهٔ

محضر مقابل دکری نوشته شود *

آئین پنجاه و یکم آنکه

در هر عدالت متفصل کتابی باشد که دران یاد داشت های وقایع یومیه هر قضیه و هر حکم و روداد

عدالت بفارسی نوشته و هر روز بدستخط حاکم صحیح نموده شود و در یاد داشتهای مذکوره هر

استغاثه

همه صورتهاي ديگر عدالت مفصل اختيار دارد كه عمل دكري كند يا از كسيكه بضدش دكري شده

كفالت مذكور براي مبلغي مساوي انچه دكري شده جهت تعميل آن بگيرد واگر عمل دكري كند

از كسيكه براي او دكري شد كفالت مزبور براي مبلغي برابر انچه دكري شد جهت اطاعت حكم عدالت

صدر دران باب بگيرد و بهروجه اپيل كننده كفالت مسطور تا پانصد روپيه براي اداي خرچه

و اطاعت حكم عدالت صدر بدهد و هرگاه كه عرضي اپيل در عدالت مفصل بضد دكري آنعدالت و

كفالتهاي مذكور داخل شد حاكم تاريخ گذرانيدنش و نام خود بر پشت آن بدستخط مرقوم سازد

و در حاشيهء محضر مقابل دكري بنويساند كه نالش ثاني شد و بعده بي اخذ وديعتي عرضي مذكور در

عدالت صدر ارسال دارد و باپيل كننده اعلام نامه رساند كه من در عرصهء ده روز بعدالت صدر

صورتحال اين قضيه خواهم رسانيد اگر شما در عرصهء شش هفته بعد وصول آن در صدر اجراي

اپيل نمكنيد و عذر مسموع نداشته باشيد اپيل شما نامسموع خواهد شد *

آئين پنجاه و چهارم آنكه

حاكم عدالت مفصل در عرصهء پانزده روز بعد وصول اپيل محضري را كه بطرز مذكور تيار نموده

قضیه و فیصله باتاریخ دخول استغاثه و صدور دکري نوبسانیده هرماه بعدالت صدر ارسال دارد *

آئین پنجاه و سیوم آنکه

دکري عدالت مفصّل جهت زمیداري وغیرهٔ لاخراج که حاصل سالانه اش زیاده از یکصد روپیه سکه نیست و براي زمیداري وغیرهٔ مالکذاري که جمع آن زاید بریکهزار روپیه سکه نباشد و براي زر یا چیز دیکر که از یکهزار روپیه سکه افزود نشود اتم خواهد بود اما جائیکه دکري جهت یکي از مراتب مذکوره برچنان مبلغ معهود افزایش دارد کسیکه نقصانش ازان شد بعدالت صدر اپیل یعني نالش ثاني تواندکرد امامي بایدکه درعرصهٔ سه ماه شمسي پیش عدالت مفصّل یا صدر نالش مذکور برساند و نیز هرکاه عذر مسموع باشد بعد ازان هم پیش عدالت صدر میتواند کذرانید اکر عرضي نالش ثاني بضد دکري باشد که از روي آن حق قبض وتصرف زمیداري وغیره بمدعي عاید میکردد درانصورت جمیع امور متعلقهٔ آن قضیه فوراً انسداد یابد تاوقتیکه درعدالت صدر فیصل یابد بشرطیکه اپیل کننده کفالت مال یاکس برابر منافع وخراج یکسالهٔ آن زمیداري وغیره بدهد اکر تا مثل آینده بعد کذرانیدن اپیل ندهد عدالت مفصّل حکم اجمال دکري بکند و در

همه

فریسد ونقل حکم وصورت تعمیلش در محاضر آنعدالت نگاهدارد و در باب اپیل وغیره امور هر
حکم که بمهر عدالت صدر و دستخط رجستر وحاکم آن بحکام عدالتهاي مفصّل برسد اطاعت نمایند
و هرگاه از عدالت صدر حکمي برسد که بر جانبي از جانبین قضیه عمل کردني است و او متواري گردد
حاکم محکمهٔ مفصّل کاغذي بفارسي و بنگله بمنظر علم در عدالت خانه بچسپاند متضمن بر نقل آن
حکم و اظهار اینمعني که اگر جانب مذکور در عرصهٔ معهوده اطاعت نکند عدالت صدر بي اعلام دیگر
بانفصال آن قضیه بطرز قضاي علي الغایب خواهد پرداخت و در موضعیکه جانب مذکور ساکن
است بنوعیکه بمتواریان دیگر سوکد شد مناوینها بکنانند وکوایف آن بعدالت صدر نویسد *

آئین پنجاه وششم آنکه

حکام عدالتهاي مفصّل را جایز است که از ودیعتها که بعد تاریخ ششم اپریل سنه ۱۷۸۱ بهر محکمه
تفویض شده في صد ده را وضع نموده بکار خود آرند و هر حاکم حساب ودیعتها که بوصول رسیده
و جرمانها که در عدالت مقرّر شده نگاهدارد و بهر سه ماه نقل آن مع تتمّهٔ زر ودیعتها و جرمانها
بعدالت صدر ارسال دارد *

مع اصل نالشنامه و تمامي سوال و جواب و شهادتنامها و كاغذات وديكار و هركاغذ اصل كه در قضيه خوانده شده بدستخط خود ومهرعدالت مصدّق ساخته بعدالت صدر ارسال دارد ونقول آنهمه بادستخط سررشته دار فارسي در انعدالت مفصّل نكهدارد كه محاضر عدالت شمرده شود و در هرعدالت مفصّل ديكر بطريق شهادت منظور خواهد بود اما هركاه شهادتنامهٔ اصل يا ديكر واقعه سابقاً در كتابي مع امور ديكر مندرج شده باشد بنحويكه در صدر عليحده نتوان فرستاد نقلش مصدّق ساخته يا ديكر كاغذات ترسيل دارد و موجب آن نيز قلمي نمايد و درصورتيكه كاغذ اصل ازجا متفرق يا مفقود شده باشد اكر نقلش دركتاب وقايع است آنرا اصل شمرده نقل آن باالتماس اينمعني بعدالت صدر بفرستد و نيز ترجمهٔ جميع كاغذات كه بحسب اين آئين ارسالش موكد است بزبان انكريزي بعدالت صدر مرسول دارد *

آئين پنجاه و پنجم آنكه

هركاه حكم از هرقسم كه باشد نسبت بقضيهٔ كه درعدالت صدر معلق است بنام حاكم عدالت مفصّل نوشته شود بعد تعميلش بعرصهٔ معهوده مع بيان صورت تعميلش يا موجب عدم تعميلش باز

فرستد

آئین شصتم آنکه

هرگاه که در احاطهٔ عدالت مفصّل صورت قضیه ظاهر شود که درباب آن تاکیدات مخصوصه درین آئینها نباشد حاکم بحسب عدل و صفاي ضمیر عمل کند *

آئین شصت و یکم آنکه

حاکم هر عدالت مفصّل این قوانین را در هرکار مرعي دارد و هرگاه دستورالعملهاي دیگر و احکام جاریه از عدالت صدر بامهر آن عدالت برسد در رعایت آن نیز کوشد *

آئین شصت و دوم آنکه

نسخهاي کارنامها که از عدالت صدر بعدالتهاي مفصّل فرستاده شود نظر براختلاف کارها حتي المقدور دستورالعمل آنها باشد *

آئین پنجاه و هفتم آنکه

حکام عدالتهاي عظیم اباد و مرشداباد و تاجپور و بردوان و جهانگیرنگر و کلکته حساب ودیعتها و جرمانها که از بناي عدالتهاي مذکوره تاغرهٔ اپریل سنه ۱۷۸۱ وصول شده باشد بعدالت صدر تا اول سپتمبر سال حال مرسول دارند ونیز زریکه ازان حاصل شده یا حساب صرف شدنش ارسال نمایند *

آئین پنجاه و هشتم آنکه

حاکم هر عدالت مفصّل کمال احتیاط کند که در قضیه اختیار شاکرد و پیشکارش اثر نکند و میان ایشان وطرفین علاقه نشود *

آئین پنجاه و نهم آنکه

هر نوکر حاکم مفصّل که صراحتهً یا حیلتهً از جانبي در قضیه رشوت بکیرد در حبس انداخته شود و مطابق تجویز آن حاکم یا عدالت صدر اکر نالش درانجا رسیده بجرمانهٔ سه چند مبلغ ماخوذ یا بحبس ممتد یا بایلام جسمي تعزیرش کرده آید و حاکم مذکور من بعد درکار خود یا امور سرکار اورا نکاه ندارد *

آئین شصت و ششم آنکه

عدالت صدر مهري که بران در حروف فارسي مهر عدالت ديواني صدر کنديده شود بکار برد *

آئین شصت و هفتم آنکه

عدالت صدر را اقتدار است که براي عدالتهاي صدر و مفصّل دستور العملها واحکام جاریه اختراع کند و نيز براي نظر ثاني و تبديل و پسند و ناپسند انچه در مفصّل ايجاد يافته و دستور العملها و احکام مذکور بالتفصيل صوابديد عدالت صدر نزد کورنر جنرل وکونسل جهت استرضاي ايشان مرسول کردد *

آئین شصت و هشتم آنکه

رجستر عدالت صدر دو جلد علیحده نکاهدارد و در یکي ازان نقل این آئینها و همه احکام جاریه که تعلق بعدالت صدر دارد و در جلد دیکر همه قوانین واحکام جاریه جهت عدالتهاي مفصّل بنهجیکه در آئین نهم موکد شد بادستخط وغیره ثبت شود مکر در جلد دوم تاریخ حصول رضاي کورنر جنرل وکونسل و وصول چنان قوانین در عدالت صدر نیز مرقوم شود و رجستر نقول دستور العملها و

احکام

آئینها جهت عدالت دیواني صدر

آئین شصت و سیوم آنکه

محکمهٔ باشد بنام عدالت دیواني صدر و یککس ملقب بجج عدالت دیواني صدر حاکمش باشد و تقرّر او از پیش کورنر جنرل و کونسل باشد و او پیش ایشان یا کورنر جنرل سوکند خورد باین مضمون که من بقدر تعارف و علم و تعقل خود عهدهٔ حاکمي عدالت دیواني صدر بدرستي و دیانت بجاخواهم آورد و در هر قضیه و مقدمه و کار که پیش من رجوع شود بي طرفداري کسي اجراي عدل و انصاف خواهم نمود *

آئین شصت و چهارم آنکه

حاکم عدالت صدر عملهٔ خود را تغیر و تقرّر تواند کرد اما بي رضاي کورنر جنرل و کونسل رجستر مقرّر نشود و در باب کرفتن مچلکاها و تقرّر چند عمله از ناظر قاعدهٔ آئین پنجم درین آئین نیز موکد است *

آئین شصت و پنجم آنکه

سوکندها و اقرارات از عملهٔ عدالت صدر بقاعدهٔ عدالتهاي مفصّل کرفته شود *

آئین

نمیتواند رجستر بایماي او تاخیر و تقرر بعمل آرد *

آئین هفتاد و یکم آنکه

قانوني وحکمي وعملي و دکرئ سواي روز مثل و بر سر عامه بظهور نیاید *

آئین هفتاد و دوم آنکه

عدالت صدر را بمقدور است که هرگونهٔ مقدمه که از طرف گورنر جنرل و کونسل جهت تجویز فرستاده شود و علاقهٔ عدالت فوجداري نباشد انفصال کند وحکم اعمال دکري آن بقاعدهٔ عدالتهاي مفصّل بکند *

آئین هفتاد و سیوم آنکه

در مقدور عدالت صدر است که هرگاه عدالت مفصّل مقدمهٔ که علاقهٔ آن است قبول نکرده بحاکمش حکم فرستد که در عدالت خود دخل داده بانفصالش بپردازد اما اگر مدعي ودیعتي برطبق این آئینها نگذرانیده باشد یا مفلس بوده کفالت بمال یا کس نداده باشد تا اداي ودیعت یا گذراندن کفالت مذکور کاري دران قضیه جاري نشود و اگر تا شش هفته بعد وصول حکم صدر

مدعي

احکام مذکور که تعلق بعدالتهاي مفصّل دارد بامهر عدالت صدر و دستخط خود وحاکم تیار نموده هفت روز بعد ازانکه اصلش از کورنر جنرل وکونسل در عدالت صدر رسید نقلي بهر عدالت مفصّل بفرستد *

آئین شصت و نهم آنکه

چون تعلیقهٔ رسوم از حاکم عدالت صدر مخترع کردید ومنظور کورنر جنرل وکونسل کشت برحاکم مذکور لازم است که نقل آن بانکریزي و فارسي و بنکله نویسانیده درعرصهٔ یکهفته بعد وصول این آئینها در منظر عام بمکان نشست عدالت صدر بچسپاند که برطبق آن عهده داران عدالت مذکور رسوم خودها فراکیرند وسواي آن چیزي نکیرند و اکر حاکم عدالت صدر زر بکیرد همان مجرمانها ازو باز یافت شود که از عملهٔ مفصّل جهت جریمهٔ مذکور کرفته میشود *

آئین هفتادم آنکه

محکمهٔ عدالت صدر درخانهٔ وسیع داخل حدود کلکته که پیشتر بیان شد جاري شود و بروزهاي معیّن بحسب کار بنشینند وحاکم اختیار دارد که تاخیر وتقرر مثلها نماید واکر بسبي حاضر شدن

نتواند

بعد ششم اپریل سنه ۱۷۸۱ اصدار یافته واپیل بضد آن در عرصهٔ سه ماه بعد اصدارش در مفصل یا درصدر رسانیده شده و یا بعد آن باعذر مسموع درصدر کذرانیده عدالت صدر را اقتدار داده شد که دکري مسطور را منظوردارد یا ردکند وحکم دیکر بحسب عدل نماید و خرچه مناسب بدهاند *

آئین هفتاد و پنجم آنکه

اکر بضد دکري که برفیصلهٔ ثالث بنایافته عرضي اپیل بیاید نامسموع باید کرد مکر وقتیکه از دوکواه معتبر باثبات رسد که ثالث رشوت کرفته یا طرفداري نموده باشد *

آئین هفتاد و ششم آنکه

درمقدمات که از کورنر جنرل وکونسل بعدالت صدر سپرد شود و در هرصورت اپیل وتجویز ثاني سواي درکرفتن شهادت برعدالت صدر لازم است که بهمان نهج که بنام عدالتهاي مفصل موکد شده اجراي کار نماید *

مدعي دريمعني تغافل كند حاكم آنعدالت مفصّل رابعد جواب حكم مذكور اختيار است كه قضيه را

نامسموع سازد و در عرصهٔ يكهفته خبر نامسموعيت مذكور و بواعث آن بادستخط خود و مهر عدالت

بحاكم عدالت صدر ارسال دارد *

آئين هفتاد و چهارم آنكه

عدالت صدر را مقدور است جهت استماع اپيلها وتجويز ثاني در باب جميع استغاثات كه

صاحبان كونسل ضلعي ياكسي از ايشان يا صاحب كرواور خراج دركي ازين پنج جا يعني جتره و

رام كده و رنكپور و بهاكلپور واسلام اباد يا عدالت ديواني مفصّل غير از امور تحصيل فيصل نموده

باشند اكر دكري در باب زميداري وغيرهٔ لاخراج باشد كه محاصل سالانهٔ آن زياده از يكصد روپيه

سكه است يا جهت زميداري وغيرهٔ مالكذاري كه خراج سالانهٔ آن از يكهزار روپيه سكه افزايش دارد

يا براي زر و چيز ديكر كه از يكهزار روپيه سكه تجاوز ميكند و اكر دكري مذكور از صاحبان كونسل ضلعي

ياكسي از ايشان يا از صاحب تحصيل يكي از پنج جاي مرقومه تا ششم اپريل سنه ۱۷۸۱ صادر

شده واپيل بعد آن تا ابتداي فبروري سنه ۱۷۸۲ كذرانيده شده و يا دكري مزبور ازعدالت مفصّل

آن کند که درصورت مذکوره بعد التهاي مفصّل موکد شد و درین باب کمپنیي خراج را بهمان تاکید

است که بیشتر درباب ذکرهاي مفصّل مرقوم کردید *

آئین هفتاد و هشتم آنکه

هرکاه کاغذ حکم از عدالت صدر برجانبي از دو جانب قضیه بحاکم محاکمهٔ مفصّل برود وآن حاکم

در جواب نویسد که او متواري کشت و که کاغذ چسپانیده وندا ها چنانچه موکد شد کرده است و آخر

الامر آنشخص حاضر نشود عدالت صدر قضیه را بطرز قضاء علي الغایب انفصال کند *

آئین هفتاد و نهم آنکه

هرکاه درصورت اپیل معلوم شود که قضیهٔ اصل بنهج واقعي درمفصّل تحقیق نکشت بدانجهت

یا دیکر سبب معقول عدالت صدر علاوهٔ کواهي کذشته شهادت نو تواند کرفت یا قضیه را بعد التیکه

وران شروع شد فرستاده تاکیدات معینه براي کرفتن کواهي نو نویسد *

آئین هشتادم آنکه

عدالت صدر را اختیار است که کواهان را سوکند خورانیده سوالات زباني کرده شهادات را قلم

بند

آئین هفتاد و هفتم آنکه

هرکاغذ حکم که از عدالت صدر اصدار یابد بفارسي و بنگله با مهرعدالت و دستخط حاکم و رجستر نوشته شود و هرحکم که برکسان در مفصّل میرود بنام حاکم آن عدالت که بناي دعوي یا زمین متنازع فیه یا مسکن کسان مذکور دراحاطهٔ آن باشد مرقوم شود و متضمن مدت معیّن باشد که دران بعمل آورده بعدالت صدر باز کرداند وحاکم که بنامش نوشته شد تعمیلش کرده یاسبب معقول عدم اجرایش نوشته درعرصهٔ معهوده ارسال نماید واکر چنان حاکم درچنین امر عمداً نافرماني یا تغافل نماید یا جواب دروغ نویسد حاکم مذکور بحکم جج عدالت صدر تاوصول حکم کورنر جنرل و کونسل في الحال معطل تواند کشت و درانصورت حاکم عدالت صدر درعرصهٔ ده روز بکورنر جنرل وکونسل صورت آنرا مع بواعث آن اطلاع دهد وکاغذاتیکه براي تجویز آن امر ضرور باشد بمهرعدالت و دستخط خود معتبر ساخته آنرا و هرکاغذ دیکر که درخواست کنند پیش کورنر جنرل وکونسل بفرستد و درصورت دکري زر درعدالت صدر بضد زمیدار وغیره حاکم محض نقل دکري بامهرعدالت و دستخط خود و رجستر بعدالت مفصّل فرستاده عدالت صدر نوعي اجراي آن

آئین هشتاد و دوم آنکه

در هر اپیل که داخل عدالت صدر شد اگر اپیل کننده در شش هفته آنرا جاري نکند و یا عذر مسموع نیارد نامسموع شود و عدالت از اپیل کننده خرچه تواند دهانید *

آئین هشتاد و سیوم آنکه

درمقدمهٔ که از طرف گورنر جنرل وکونسل سپرد شود مدعي پیش از اجراي آن اگر گورنر جنرل وکونسل حکم بطرز دیگر نکنند ودیعتي که درمفصّل واجب الادا میشد درصدر بگذراند و هر اپیل کننده نیز بهمان طور ودیعتي نهد که بانچه دکري شده بود همان اندازه دارد که در مفصّل ودیعت مدعي آن قضیه بااصل دعوي استغاثه میداشت واگر دکري اصل درصدر رد گردد آن ودیعت باپیل کننده دکري شود اما حاکم عدالت صدر را مقدور است که بجاي ودیعت و رسوم و خرچه مالضامني یا حاضرضامني بهمان نهج و جهت که درمفصّل جایز است بگیرد و درصورت عدم اداي آن بر اپیل کننده یا ضامنان او اجراي امر بدستور مفصّل کند *

بند نموده و دستخط آنها بران کنانیده کواهی بر سر عامه کیره و یا رجستر را حکم کند که سوکند و دستخط کواهان کرفته بحضور جانبین یا وکلا کواهی بشنود و دران حین جانبین هم سوالات خاطر خواه کنند که باجوابها قلم بند و دستخط نموده آید و براین همه رجستر نیز دستخط کند واکر جانبین یا وکلا بعد اعلام حاضر نشوند بهرحال استماع کواهی بکند و در هرصورت که عدالتهای مفصّل برمعافی حلف مختار اند عدالت صدر را نیز براینمعنی اختیار است و در باب اقرار کرفتن از کسان بارتبه وتعئین امنا نزد زنان مستوره وفرستادن خطوط بنام حکام مفصّل برای استماع کواهی کسانیکه بفاصلهٔ زیاده از پنجاه کروهی کلکته اند تاکیدات که بر محکمات مفصّل قلمی کشته دستورالعمل صدر نیز باشد *

آئین هشتاد و یکم آنکه

هرکاه برکواه سمن بدرستی جاری شد و حاضر نکشت یا از کواهی و سوکند ابا و نکول کرد و هرکس که در قضیه عمداً یا رشوتاً قسم دروغ خورد یا تحقیر عدالت کند تنبیه وتادیبش بقاعدهٔ محکمات مفصّل نموده آید

اینکه بعمل آمده یانه و موجب جزوي یاکلي اپیل مندرج شود *

آئین هشتاد و هفتم آنکه

رجستر صدر را مي باید که همه کاغذات قضایارا رقم ونشان وتاریخ و دستخط کند بنهجیکه سررشته داران انکریز مفصّل را تاکید شد وکتاب و قایع و روزنامچهٔ مجمل نوعیکه در هرعدالت مفصّل میشود نکهدارد و مي باید که در تیارکردن دکریها ونقول آن و بجانبین سپردن ونکهداشتن محاضر تطبیق تاکیدات محکمات مفصّل بعمل آید *

آئین هشتاد وهشتم آنکه

هرکاه بضد دکري زمیداري وغیره که براي مدعي شده و هنوز بعمل نیامده اپیل بلاواسطه بصدر برسد اکر اپیل کننده کفالت بمال یاکس برابر خراج ومحاصل یکسالهٔ آن زمیداري وغیره داده باشد عدالت صدر بمفصّل حکم فرستد که تاانفصال اپیل تعمیل دکري موقوف ماند اما اکر درمفصّل کفالت نداده باشد تا اداي آن عدالت صدر اجراي اپیل نکند *

آئین هشتاد چهارم آنکه

درمقدماتیکه از گورنر جنرل و کونسل سپرد شود سواي از متخاصمین یا وکلاي آنها اجراي کار نشود وکار اپیل سواي از جانبین یا وکلاي آنها از اول تا آخر جاري نشود و از وکیل ام ایچکار بعمل نیاید تاکه وکالتنامه اش بمضموني و بقاعدهٔ که نسبت بمفصل موکد شد داخل دفتر کردد *

آئین هشتاد و پنجم آنکه

این آئین باآئین سي و سیوم مطابقت دارد سواي اینکه عبارتي درآئین مذکور که بضد انفصال محکمات مفصّل اجازت اپیل دهد ازین خارج است وتاکید دیگر مندرج شد باینمعني که در صورت اپیل و استقرار دکري بضد زمیدار وغیره نقل دکري وصورتحالش بگورنر جنرل وکونسل مرسول شود *

آئین هشتاد و ششم آنکه

درعرضي اپیل مبلغي یا قیمت چیزیکه دکري شده و یا محاصل و خراج سالانهٔ آن و نام کسیکه براي او دکري کردیده ونام محکمهٔ که دران شده وتاریخ اصدارش و بیان چیزیکه دکري کشته و

اینکه

آئین نود و دوم

این آئین بنهج مذکور باآئین پنجاه و نهم مطابقت دارد *

آئین نود و سیوم

این آئین نیز درصدر همان است که آئین شصتم درمفصّل *

آئین نود و چهارم آنکه

این دستورالعمل آئینها بعد وصول درعدالتهاي صدر و مفصّل درمثل اول برسرعامه خوانده شده اشتهار یابد و بفارسي و بنگله ترجمه شده بمنظر عام عدالت خانهاي هریک از محکمات مذکور چسانیده در انجا تاعرصهٔ که کم از یکماه نباشد بماند *

آئین نود و پنجم آنکه

بعداول ماه اکست سنه ۱۷۸۱ این آئینها و ضوابط درمحکمات عدالت دیواني صدر و مفصّل سواي درامریکه از کورنرجنرل وکونسل یا عدالت صدر باسترضاي ایشان تبدیل یابد دستورالعمل یکانه وقوانین جاریهٔ عادلانه خواهد ماند *

By Order of the Honorable the Governor-General and Council,

WILLIAM CHAMBERS,
4th. April 1783.

بعد

آئین هشتاد و نهـم آنکه

خزانچي عدالت صدر را باید که حساب زر که از محکمات مفصّل و در صدر بابت ودیعتها وصول شده بنویسد و حاکم بهرشش ماه نقل آن بادستخط خود و خزانچي نزد گورنر جنرل و کونسل مرسول نماید و زر مذکور در صندقهاي دوقفلي که یک کلید آن در دست خود و یکي بذمهٔ خزانچي باشد نگاهداشته شود و در باب صرف کردن آن اطاعت احکام گورنر جنرل و کونسل نماید *

آئین نودم آنکه

حاکم عدالت صدر بهرشش ماه بگورنر جنرل و کونسل خبر نویسد که حساب مبالغیکه بصدر ارسال کردن است و مبالغ مذکور و دیگر حسابها و هرگونهٔ کاغذات که از مفصّل مرسول باید شد از کدام حکام محکمات مفصّل وصول گردیده واگر از مراتب مذکوره چندي نرسیده باشد از اسامي قاصران آن بابتها مطلع باید ساخت *

آئین نود و یکم آنکه

این آئین براي صدر همان است که آئین پنجاه و هشتم در مفصّل *

آئین

بعد ترقیم آئینها حکم جدید ملحق میکردد

از انجاکه از ولایت انکریز حکم بدین مضمون رسید که کورنر جنرل وکونسل یا مشورت خاص یا معیّن کردهٔ ایشان برانفصال اپیلها بنشینند بنابرین باظهار می آید که درآئینهای ماسبق هرجاکه حاکم عدالت صدر مذکور شد آنرا بعدالت صدر بهرصورت منسوب باید دانست یعنی خواه در اختیار کورنر جنرل وکونسل باشد یا چندی ازیشان یاکسی ازیشان یا بدست مشورت خاص ایشان در هرصورت مراد از عبارت مذکوره عدالت مسطوره باید فهمید تحریراً فی التاریخ هشتم اپریل سنه ۱۷۸۳ عیسویه درکونسل خراج *